

سوره «الرحمن» (۵۵)

سوره «الرحمن» که عروس قرآن نامیده شده، تنها سوره‌ای است که با اسمی از «اسماء الحسنی» آغاز گردیده است. نام «الرحمن» که مبالغه «رحمت» است، بر گستردگی و توسعه رحمت الهی بر جمیع اشیاء و موجودات عالم دلالت دارد (و برحمتک التي وسعت كل شيء)^۱ بطوریکه همه آنچه در آسمانها و زمین است، در حیات و حرکت وجودی خویش، دائماً دست نیاز بسوی او دارند و او هر لحظه در کار و شأنی است (یستله من فی السموات والارض کل یوم هو فی شأن). چنین تصور زنده و دینامیک از پروردگار عالم که مستمراً مخلوقات خود را تحت نظر دارد و سایه رحمتش همچون نور بر آنها می‌تابد، در برابر اعتقادات جاهلانه و ایستای مشرکین که با انکار ربوبیت و رحمانیت^۲، خدا را آفریدگاری می‌شناختند که مخلوقاتش را پس از آفرینش به حال خود رها کرده یا به فرشتگان و الهه مختلف سپرده است جلوه خاصی پیدا می‌کند.

رحمت الهی بر انسان به شکل نعمت‌های متنوع و بیکرانی که از همه جهت بر او ارزانی داشته جلوه می‌کند، این نعمت‌های عظیم که در دنیا مؤمن و کافر را دربر گرفته، در برابر نعمت‌های فوق‌العاده عظیم‌تری که در آخرت برای متقین فراهم شده، ناچیز جلوه می‌کند.^۳ در این سوره گوشه‌ای از آن نعمت‌ها را که مطلقاً در قالب ذهن و اندیشه دنیانگر و محدود بشر نمی‌گنجد به مدد استعاره و تمثیل، در تشبیه به نعمت‌های دنیائی بیان کرده است.

۱. قسمتی از اولین بند دعای کمیل.

۲. از جمله آیه ۶۰ سوره فرقان (و اذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا وما الرحمن انسجد لما تأمرنا وزادهم نفوراً)

۳. به فرمایش حضرت علی در نهج البلاغه (خطبه ۱۰۹ نسخه صبحی صالح) سبحانک... و ما اسبغ نعمک فی الدنيا، و ما اصغرها فی نعم الاخرة

(ثالث آخر سوره)

نعمت الهی را در این سوره با کلمه «آلاء» که بلیغ تر از نعمت است با نسبت دادن به پروردگار ۳۱ بار تکرار کرده است (فبای آلاء ربکما تکذبان). این ترجیع بند تکراری که خطاب به انس و جن^۱ است، ارتباط نعمت‌ها (آلاء) را با مسئله «ربوبیت» (ربکما) که مورد انکار مشرکین بوده نشان می‌دهد. به این ترتیب درس «توحید» را به مشرکینی که علیرغم اعتقاد به «الله»، (همچون بسیاری از خداپرستان امروزی) ربوبیت و رحمانیت را از او منتزع کرده، سر بر آستانه معبودها و آلهه و ارباب متفرق فرود می‌آوردند آموزش می‌دهد.

انواع نعمت‌ها

نعمت‌هایی که در این سوره ذکر گردیده فراوان است و از آیه ۱۲ به بعد مرتباً به دنبال یادآوری هر کدام جمله «فبای الاء ربکما تکذبان» تکرار می‌گردد. اما مقدمه ۹ آیه‌ای سوره (که چنان جمله‌ائی بدنبال آیات آن نیامده) وضعیت مستقلی دارد که مشرف بر بقیه آیات می‌باشد. اگر این آیات را با نظم خاصی که دارد بنویسیم به روابط فیما بین آنها بهتر پی می‌بریم:

الرحمن،
عَلَّمَ الْقُرْآنَ
خَلَقَ الْإِنْسَانَ
عَلَّمَهُ الْبَيَانَ } ①

الشمس والقمر بحسبان
والنجم والشجر يسجدان } ②
والسمااء رفعها ووضع الميزان

الآتطغوا في الميزان } ③
واقيموا الوزن بالقسط ولا تخسروا الميزان

مقدمه فوق را همانطور که ملاحظه می‌کنید می‌توان با توجه به معنا و مقصود و طول و آهنگ آیات آن، به سه قسمت تجزیه کرد. قسمت اول که از سه آیه دو کلمه‌ای تشکیل شده ارتباط انسان را با تعلیم قرآن و آموختن بیان نشان می‌دهد. در قسمت دوم از انسان فراتر رفته ماه و خورشید و ستاره‌ها و آسمان برافراشته را که همگی با نظم و «میزان» خاصی در حرکت هستند نشان می‌دهد و بالاخره در سومین قسمت از «میزان» حاکم در آسمانها نتیجه گرفته،

۱. کلمه «انس» ۱۸ بار در قرآن به کار رفته که در تمامی موارد همراه «جن» آمده است. در موارد دیگر کلمه «انسان» یا «ناس» استعمال شده است.

خطاب به انسانها آنها را از طغیان نسبت به میزان باز می‌دارد و در انجام معاملات به برپاداشتن میزان و اجتناب از زیان رساندن نسبت به دیگران توصیه می‌نماید. این سه بخش در ارتباط ظریفی با یکدیگر قرار دارند. ابتدا تعلیم و آموزش اصول و معیارها (کتاب) مطرح می‌گردد و تبیین آن در جوامع انسانی (آیات لفظی و کلامی)، آنگاه آیات تکوینی در طبیعت کون و مکان و عظمت‌های کیهانی و نظم حیرت‌آور آن نشان داده می‌شود تا چشم بصیرت انسان باز گردد و با مشاهده «میزان» در عالم هستی پی به لزوم رعایت «میزان» در روابط خود با دیگران ببرد.

نکته شگفت در این است که تعلیم قرآن را در قسمت اول، مقدم بر خلقت انسان قرار داده است. (الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان) گویا در رابطه با «رحمانیت» خدا، تعلیم قرآن مصداق بارزتری از رحمت و اسعه او در مقایسه با خلقت انسان باشد^۱. و این نعمت را از آن جهت مقدم بر بقیه مطرح کرده که بدلیل سوق دادن انسان به هدایت و سعادت ابدی قابل قیاس با هیچ نعمتی نیست (الله اعلم). خلقت انسان نیز با پیچیدگیهای حیرت‌آوری که دارد، از میان انواع مخلوقات، نشانه دیگری بر «رحمانیت» خالق است. اما نعمت بیان که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، شگفتی دیگری است. حیوانات که بطور غریزی با اصوات و حرکات محدودی منظور خود را به هم منع خویش منتقل می‌نمایند، قدرت بیان کامل ندارند و بنظر نمی‌رسد تنوع و کمالی در این جهت داشته باشند، اما انسان از طریق ابداع حروف و کلمات، علاماتی را بتدریج در طول تاریخ خود برای اشاره به مفاهیم طبیعی و مکنونات ضمیر بوجود آورده است که مقدمه وضع قراردادی لغات و فرهنگ‌های متنوع گشته است. به این ترتیب اندیشه و احساسات خود را به روشن‌ترین وجه به نسلهای بعد منتقل کرده و این امر خود موجب رشد تمدن و فرهنگ گشته است. معنای «بیان» در «علمه البیان» پرده برداری از ضمیر و روشن کردن مشکل و مجهول است. همین که خداوند با استعدادی که در انسانها به ودیعه گذارده و الهامی که در تبیین مکنونات قلبی به آنها کرده، خود از نعمت‌های عظیمی است که کمتر به آن توجه داریم. کافی است لحظه‌ای به سخنان بلیغی که از رسول اکرم (ص) یا ائمه (ع) نقل شده، یا نوشته‌های گرانقدری که از طریق تعلیم بیان و پیدایش لغت و حروف و ادبیات انشاء شده ببیندیشیم و ببینیم اگر چنین نعمتی نبود در چه بربریت و توحشی زندگی می‌کردیم.

و اما دومین قسمت مقدمه، همانطور که گفته شد، به عظمت‌های خارج از وجود انسان

۱. موضوع قرآن در سوره قبل (قمر) نیز که با ۴ بار تکرار ترجیع‌بند «ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» شاخص شده بود با افتتاح این سوره که تأکید بر تعلیم قرآن دارد پیوند می‌خورد.

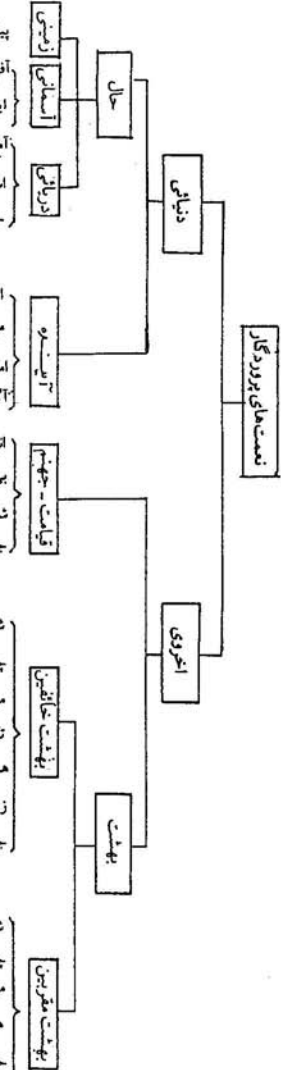
که هر کدام مصداقی از «رحمانیت» خداوندگار عالم است اشاره دارد؛ نظم و «حساب» داشتن خورشید و ماه (الشمس والقمر بحسبان)، در اختیار خدا قرار داشتن و تسلیم قوانین حاکم بر هستی بودن ستاره و درخت^۱ (والنجم والشجر يسجدان) و بالاخره گسترش حیرت‌آور آسمان و قراردادن میزان در آن. (والسمااء رفعها و وضع المیزان). از همه این مقدمات، آیات کلامی و کیهانی، چنین نتیجه گرفته می‌شود که انسان نیز باید دارای «میزان» باشد!

از آیه (۱۰) به بعد شرح نعمت‌های گسترده الهی شروع می‌شود و پس از ذکر هر نعمتی عبارت «فبای آلاء ربکما تکذبان» تکرار می‌گردد.

این نعمت‌ها به دو بخش عمده، نعمت‌های دنیائی و نعمت‌های اخروی تقسیم می‌شوند. نعمت‌های دنیائی نیز خود به دو بخش نعمت‌های حال و نعمت‌های آینده (در همین دنیا برای نسل‌های بعد) تقسیم می‌گردد. همچنین نعمت‌های دنیائی حال به نعمت‌های زمینی و آسمانی و دریائی تقسیم می‌گردد. نمودار صفحه بعد تقسیم‌بندی نعمت‌های را نشان می‌دهد:

۱. بسیاری از مفسرین و مترجمین قرآن کلمات نجوم و شجر را گیاه بدون ساقه و با ساقه ترجمه کرده‌اند درحالی‌که این معنا گذشته از آنکه با سیاق آیات قبل و بعد که مربوط به عظمت‌های کیهانی است هماهنگی ندارد. اصلاً در قرآن کلمه نجوم و نجوم که ۱۳ بار تکرار شده، گرچه در لغت غرب قدیم آمده باشد، به معنای گیاه بی ساقه بکار نرفته است. در آیه ۱۸ سوره حج نیز از سجده آنچه در آسمانها و زمین است و خورشید و ماه و ستاره‌ها و کوه‌ها و درختان و جنبندگان بسیاری از انسانها شاهد می‌آورد که در آن سجده نجوم و شجر نیز تصریح شده است.

الم تر ان الله يسجد له من في السموات و من في الارض و الشمس و القمر و النجوم و الشجر و الدواب و كثير من الناس و كثير حق عليه العذاب...



● وَالَّذِي رَفَعَهُ فِي الدُّنْيَا

پیدایش انواع میوه‌ها و محصولات
آفرینش انسان از خاک و جن از نوری

● فِيهَا نازِكَةٌ وَالَّذِي ذَرَأَ فِي الْأَرْضِ الْمُدَّةَ وَالنَّخْلَ وَالسَّنْجَةَ
عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مِنْ صُلْبٍ الْأَلْحَانَ وَالْحَمْلَ الْجَبَانَ مِنْ عَارِجٍ مِنْ نَارٍ

از آسمان میوه‌های لذیذ را پدید آورد
و از شکم زنان نازکی را آفرید
و از آتش آوازهای نواز را آفرید

● رَبُّ الشُّعُرِ قَبِيرٌ وَرَبُّ الْأَنْبِيَاءِ
رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بَلَّغْنَاكَ فِيهَا نِعْمَتَنَا وَنَزَحْنَاكَ فِيهَا مَعْرَجَ الْجَبِينِ

پروردگار شکرها را پروردگار است
پروردگار انبیا را پروردگار است
پروردگار عرش عظیم را پروردگار است
و ما را در آنجا نعمت خود را بر ما نازل کرد
و ما را از آنجا معراج نیکو را نازل کرد

● كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا نازِكٌ
كُلٌّ مِنْ عِلْمِهَا نازِكٌ

همه کسانی که در زمینند
همه از علم خداوند است

● يَسْتَأْذِنُ فِي الْأَرْضِ وَالْأَرْضُ كُلُّهَا مَرْغُوبٌ تَبَّانِ
سَتَجِدُنَهَا فِي الْأَنْفَالِ

درخواست اجازه می‌کند از خداوند برای آمدن به زمین
و هر زمین که بخواهد از او بخواهد
و در جنگ‌ها همه چیز را می‌داند

● وَتَجِدُنَهَا فِي الْأَنْفَالِ
يَا مَعْشَرَ الْعِزَّةِ الْأُخْرَى إِنَّ رَبَّنَا لَأَنَّ الْفَلَاحَ يَوْمَ رَبِّرٍ

و تو آن را در جنگ‌ها خواهی یافت
ای گروه عیال دگر آن که در دوزخ است
ما را یقین است که روز قیامت چاره‌ی برتری را خواهیم آفرید

● فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَسُكَّرَتْ بِرُوحٍ وَأَنزَلْنَا
فَيُؤْتُونَ فِي الْأَرْضِ وَرَبِّهِمْ لَا يَأْمُرُ
بِرَبِّرٍ عَظِيمٍ يُرِيدُ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا
فَلَوْلَا حَرَمَ اللَّهُ الرَّكْبَ عَلَيْهِمُ الْخَبْرَ لَكُنَّ فَجَاءَ الْخَبْرُ

و چون آسمان بشکافت
و روح نازل شود بر زمین
و ما را در زمین و در پیش روی ما
آن که از زمین بخواهد
و ما را فرموده است که ما را از زمین
باز نماند

● نَزَّ فَلَاحٌ غَدَاةً ذُرِّيَّتًا لِقَاءِ جَبَّارٍ
ذَلَّالًا أَظْلَمًا

نزل کرد که در روز قیامت
و در روز قیامت

● فِيهَا عِزَّةٌ تُخْرِبُونَ
فِيهَا مِنَ كُلِّ نازِكَةٍ ذُرِّيَّةٌ

در آنجا عیال که خراب می‌کند
و در آنجا از همه چیزها ذریه‌ای است

● فَكَيْفَ يُعْزِرُ عَضُدُهُمْ إِذَا جَاءَهُمُ الْغِيَاثُ
يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِسُحَابٍ مُمْتَلِئٍ بِغَبَارٍ

و چگونه می‌تواند عیال خود را برساند
در روزی که آسمان با ابروهای پر از غبار

● تَكَافُرًا فَتَكْفُرُ إِلَى الْعَرْشِ الْأَعْلَى
تَكَا فَرَقَ الْأَبْهُوتَ وَالرَّجِبَانَ

و تکیه گاهها را با هم تکیه گاه می‌کنند
و فرقی را بین آنکه می‌ترسند

● فَكُلُّ نَفْسٍ رَايَتْ الْإِنْسَانَ إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ لِقَاءُ
قَوْمٍ مُنْفَضُونَ فِي الْيَوْمِ

و هر نفسی که انسان را ببیند
در روزی که همه چیزها در آنجا

● فَكُلُّ نَفْسٍ رَايَتْ الْإِنْسَانَ إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ لِقَاءُ
قَوْمٍ مُنْفَضُونَ فِي الْيَوْمِ

و هر نفسی که انسان را ببیند
در روزی که همه چیزها در آنجا

● فَكُلُّ نَفْسٍ رَايَتْ الْإِنْسَانَ إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ لِقَاءُ
قَوْمٍ مُنْفَضُونَ فِي الْيَوْمِ

و هر نفسی که انسان را ببیند
در روزی که همه چیزها در آنجا

● فَكُلُّ نَفْسٍ رَايَتْ الْإِنْسَانَ إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ لِقَاءُ
قَوْمٍ مُنْفَضُونَ فِي الْيَوْمِ

و هر نفسی که انسان را ببیند
در روزی که همه چیزها در آنجا

الف - نعمت های دنیائی حال

آیات ۱۰ تا ۲۵، این ردیف نعمت ها را که با جمله: «كُلُّ من عليها فان - و یبقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام» ختم می شود نشان می دهد. همانطور که ملاحظه می شود نعمت های دنیائی را به سه دسته زمینی (والارض...)، آسمانی (رب المشرقین و...) و دریائی (مرج البحرین...) تقسیم کرده که باز هم این نعمت ها با جزاء کوچکتری تقسیم می شوند:

- | | |
|--|---------------------|
| ۱- فيها فاكهة والنخل ذات الاكمام (نعمت های باغی) | } (نعمت های آسمانی) |
| ۲- والحبُّ ذوالعصف والريحان (نعمت های صحرائی) | |
| ۳- خلق الانسان من صلصال كالفخار، و خلق الجن من مارج من نار | |
| ۴- ربُّ المشرقین و رب المغربین (پیدایش فصول در اثر اختلاف حرکت زمین) | |

- | | |
|--|---------------------|
| ۱- بینهما برزخ لایبغیان (ایجاد دوگانگی ها) | } (نعمت های دریائی) |
| ۲- یخرج منها اللؤلؤ و المرجان (محصول دوگانه) | |
| ۳- و له الجوار المنشآت فی البحر کالاعلام (حرکت کشتی) | |

در این بخش به دنبال ۷ دسته از نعمتهای الهی ۷ بار ترجیح بند «فبای الاء ربکما تکذبان» تکرار شده است، ۲ دسته از این نعمت ها زمینی هستند: پیدایش باغات که انواع میوه ها را بوجود می آورند^۱، پیدایش مزرعه که انواع غلات و گیاهان معطر را پرورش می دهند، ۲ دسته نیز مربوط به آسمان بالای زمین و تحولات جوی ناشی از آن می شود. یکی پیدایش انسان از عناصر مادی و خلقت جن از شعله آتش (انرژی خالص) است که به گفته زیست شناسان، حیات در کره زمین در فرآیند برخورد امواج و عناصر کیهانی با جو زمین و به دنبال آذرخش های شدید و طولانی آن، و در نتیجه فعل و انفعالات شیمیائی ناشی از ترکیب نزولات جوی با عناصر مادی و رسوبات رسی کناره سواحل دریاها به وجود آمده است. بالاخره تنوع طلوع و غروب خورشید که به دلیل تغییر شعاع گردش زمین به دور خورشید فصول چهارگانه را به وجود می آورد، که اگر این فصول نبود هرگز حیاتی در کره زمین ممکن نمی گشت. و اما نعمت هایی که مربوط به دریاها می شوند ۳ دسته هستند:

۱. علت اینکه محصول درخت نخل (خرما) از میان میوه ها مشخصاً یادآوری گردیده (فیهما فاکهة والنخل ذات الاکمام) شاید بدلیل غذائیت این محصول علاوه بر میوه بودن آن می باشد. شاید هم هضم بودن آن یا خواص بی شماری که دارد و کالری و ویتامین های فراوان آن موجب این اختصاص شده باشد (والله اعلم).

۱- آب‌های شیرین و شور (آب رودخانه‌ها و دریاها) که موجب آثار پربرکتی می‌گردد^۱ و نشان می‌دهد دو کیفیت مختلف علیرغم تضاد ماهیتی چگونه می‌توانند در کنار هم زندگی کنند و هر دو آثار مفید و ارزنده‌ای داشته باشند^۲، شاید بیان این دوگانگی در رابطه با آفرینش جن و انس متضمن این معنا نیز باشد که هر دو نوع نامبرده در کنار هم زندگی می‌کنند و با برزخی که میان آنهاست در قلمرو یکدیگر وارد نمی‌شوند (ماده و انرژی) و هر دو نوع مانند آبهای شور و شیرین که لوءلوه و مرجان دارند محصول وجودی مفیدی می‌توانند عرضه نمایند.

۲- نعمت دوم تولید لوءلوه و مرجان به‌عنوان زیباترین محصول زینتی دریاها است^۳، گرچه در سوره‌های دیگر از محصولات دیگر دریا همچون ماهی تازه یاد می‌شود، اما در اینجا چون منظور بیان زیباترین جلوه‌های نعمت‌های خدائی است، از این دو گوهر یاد می‌شود تا شاید انسان نیز گوهر وجودی خویش را ظاهر نماید.

۳- و بالاخره سومین نعمت دریائی جریان یافتن کشتی‌های بادبان برافراشته کوه‌پیکر در دریاها و اقیانوس‌ها است که به نیروی رحمت الهی (باد) وسیله حمل و نقل انسان و کالاهای او به اقصی نقاط عالم می‌گردند.^۴

نعمت‌های فوق که در ۷ دسته معرفی گردید، مطلوب بودن آن برای کسی مورد تردید نمی‌باشد. اما نتیجه‌ای که از این نعمت‌ها گرفته می‌شود این سؤال را پیش می‌آورد که چگونه فانی شدن آنچه بر روی زمین است (کل من علیها فان) از جمله «آلاء الهی» محسوب می‌گردد؟ پاسخ این سؤال مقدر را دنبال آیه می‌دهد که «روی پروردگار صاحب جلال و کرم تو باقی می‌ماند» (و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام). همین که علیرغم فانی شدن همه نعمت‌های روی زمین، آنچه رو بسوی خدا دارد، یعنی اعمال خدائی، خداجوئی‌ها

۱. شط العرب که از بهم پیوستن دجله و فرات بوجود می‌آید روزی دوبار در اثر جذر و مد حرکت می‌کند، هنگامی که آب از طرف دریا بطرف شط کشیده می‌شود امکان آبیاری فراوانی برای کشاورزان بوجود می‌آید.
۲. علاوه بر آیه فوق، در دو آیه دیگر نیز به این جریان اشاره شده و در رابطه با سیاق سوره برداشتهائی از این دوگانگی شده است.

فرقان (۵۳) و هو الذی مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج و جعل بینهما برزخاً و حجراً محجوراً
فاطر (۱۲) و ما یستوی البحران هذا عذب فرات سائع شراباً و هذا ملح اجاج و من کل تأکلون لحمأ طریاً و تستخرجون حلیة تلبسونها

۳. گویا مروارید دریائی در مصب رودخانه‌ها که آب‌های شور و شیرین جریان دارند، بتدریج با رسوب املاح دریائی با مکانیسم خاصی شکل می‌گیرند.

۴. برای اطلاع بیشتر از این نعمت می‌توانید به سوره‌ها و آیات ذیل مراجعه نمائید: ۴۵/۱۲

جهت گیریهای خدائی باقی می ماند، خود نعمت بسیار بزرگی است. اگر انسان امیدوی به آینده و حیات جاوید نداشته باشد، هرکاری را برای خود مجاز می داند و به پوچی و عبث بودن حیات می رسد. اما این روزنه امید شورانگیزی است که «وجه خدا» یعنی آنچه رو بسوی خدا دارد باقی می ماند و توشه بهشت جاوید می گردد.

ب - نعمت های دنیائی آینده

آیات تا شماره ۲۸ که با جمله «کل من علیها فان و بقیی وجه ربک ذوالجلال والاکرام» ختم می شود، بنظر می رسد فصل اول سوره را تشکیل می دهد. بخصوص آنکه پایان سوره نیز با نام «ذی الجلال والاکرام» ختم شده است. اما آیات ۲۸ تا ۳۵ که در بین دو فصل نعمت های دنیائی و اخروی قرار گرفته، چنین می نماید که آینده دنیای بشری را تصویر می نماید. این قسمت از ۴ آیه با ۴ ترجیع بند تکراری تشکیل شده است که ذیلاً اشاره ای مختصر به مفاد آن می نمائیم:

اولین آیه این قسمت (یستله من فی السموات والارض کل یوم هو فی شأن) که شمول رحمانیت خدا را در تأمین نیازهای تمامی موجودات آسمانها و زمین بیان می کند، علاوه بر اثبات توحید، حرکت روبه رشد و کمال جهان هستی را با جمله «کل یوم هو فی شأن» نشان می دهد. منظور از «یوم» ۲۴ ساعت دنیای زمینی انسانها نیست، بلکه زمانی است که تناسب با نیازهای تکوینی هر مخلوق دارد. به این ترتیب خالق هستی یکسره و دائماً در شأنی از تدبیر امور مخلوقات می باشد. این همان ربوبیتی است که از رحمانیت خدا ناشی می شود. همچنانکه رحمت و عطوفت پدر و مادر منشأ رسیدگی و تربیت فرزند می گردد. چنین بینشی نسبت به جهان هستی که گذشته روبه تکامل تمامی پدیده ها و موجودات گواه و شاهد صادقی بر آن است، آینده ای برای بشریت تصویر می نماید که در اندیشه تنگ امروزی ما نمی گنجد. اگر به پیشرفتهای محیرالعقول علمی بشر در نیم قرن اخیر که از مجموعه دانش و دستاوردهای علمی او در طول تاریخ گذشته بیشتر است نگاهی بیفکنیم و منحنی این پیشرفت را که بطور تصاعدی بالا می رود برای صدها و هزاران (و شاید میلیونها) سال آینده ترسیم کنیم، به نتایجی خواهیم رسید که توصیف آن جز حیرت نخواهد افزود.

دومین آیه این قسمت (سنفرغ لکم ایه الثقلان)، زمانی را در ذهن تداعی می نماید که جز جن و انس موجود دیگری در روی زمین باقی نمانده یا اگر مانده در خدمت این دو گرانمایه است. می دانیم در برابر عمر ۴/۵ میلیارد ساله زمین نوع انسان نوزاد تازه واردی است که حداکثر یک میلیون سال از پیدایش انواع وحشی آن می گذرد! یعنی اگر عمر کره زمین را

یک سال فرض کنیم، عمر نوع انسان (از ابتدا تاکنون) کمتر از ۲ ساعت می باشد! در این مدت میلیونها نوع از انواع دریائی، پرنده، خزنده و... پا به عرصه وجود گذاشته و پس از میلیونها سال منقرض شده اند. کره خاکی ما بیش از یکصد میلیون سال زیر سم سنگین حیوانات کوه پیکری چون دایناسورها بود و اکنون صد میلیون سال (صد برابر پیدایش نوع انسان) از انقراض این نوع می گذرد و به همین نحو انواع موجودات متنوع دیگر... تاریخ طبیعی گواهی می دهد موجودات روی زمین بتدریج تکامل یافته به انسان رسیده اند و با تکامل انسان به تدریج صحنه را برای این نوع کاملتر تخلیه می نمایند. اکنون سراغ بسیاری از پرندگان یا حیوانات وحشی را تنها در باغ وحش های محدود می توان گرفت و از نوع آنها تعداد انگشت شماری بیش باقی نمانده است. با پیشرفت صنعت و تکنولوژی و رشد جمعیت جوامع انسانی و محدودیت محیط زیست بتدریج حیوانات باقیمانده هم منقرض خواهند شد و سرانجام تنها جن و انس (یا حیواناتی که در خدمت آنها هستند مثل گاو و گوسفند یا میکروب های مفید) باقی خواهند ماند که خداوند فارغ از انواع دیگر به کمال این دو گرانمایه خواهد پرداخت (سفرغ لکم ایه الثقلان).

سومین آیه (یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان) صحنه دیگری را بر پرده ذهن تصویر می نماید که انسان پیشرفته آینده با تکنولوژی پیچیده خود بر اقطار آسمانها و زمین نفوذ کند و کهکشانها را درنوردد. شاید چنین آرزویی برای انسان قرن گذشته محال می نمود ولی نسل امروز که شاهد سفینه های فضائی و کشفیات حیرت آور علمی بوده است می تواند چنین آینده ای را باور نماید. امروز با تلسکوپهای فوق مدرن رادیوئی، اخترشناسان کهکشانهای تا فاصله صدها میلیون سال نوری را رصد کرده اند (فاصله خورشید تا زمین فقط ۸ دقیقه و ۱۳ ثانیه است) و تاکنون فاصله ۱۰ هزار کهکشان را با زمین (از طریق اثر دوپلر بر نوری که از کهکشان می آید با اندازه گیری انتقال قرمز) محاسبه کرده اند. در ذهن خود می توانید مجسم نمائید که فقط ده قرن آینده، انسان بر چه موضع علمی تکیه دارد!

در این سوره که نام انس و جن چهار بار در کنار یکدیگر آمده است، منحصرأ در آیه فوق نام جن مقدم بر انس قرار گرفته است. گویا دلیل این امر امکان بیشتر نوع جن برای نفوذ به اقطار آسمانها و زمین نسبت به انسان باشد (شاید به دلیل غیرمادی بودن جن).

و بالاخره در چهارمین آیه (یُرْسَلْ عَلَیْكُمْ شَوْاظٌ مِنْ نَارٍ وَ نَحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرُونَ) از خطری در آسمانها به انس و جن هشدار می دهد که امروز از نظر علمی با سفرهای فضائی محدود برای دانشمندان آشکار شده است. «شواظ» از نظر لغوی به شعله بی دود آتش (لهب لادخان

فیه) و گرمای بسیار شدید آتش یا خورشید می گویند (حر النار او الشمس شده الغلّة) و «نحاس» به دود بی آتش (لهب لا دخان فیه) یا شراره آهن هنگامی که چکش می خورد (ما سقط من شرار الصفر او الحديد اذا طرق) می گویند. و امروز از نظر جوشناسی روشن شده است که درجه حرارت (سرما یا گرما) برحسب وجود نور خورشید به چندصد درجه می رسد و از آن بالاتر در نزدیکی ستارگان از هزاران درجه نیز تجاوز می کند، علاوه بر آن، اشعه های مرگبار ماوراء بنفش کیهانی و ذرات سنگین مهلکی که در فضا حرکت می کنند، خطراتی برای مسافر فضائی بشمار می روند. در قسمتهای دیگری از فضای مابین ستارگان گازهای مختلفی وجود دارد که در مرحله قبل از فشردگی قرار دارند، این گازهای بدون حرارت (فوق العاده سرد) از عناصری تشکیل شده اند که برای انسان بدون ابزار و حفاظ (..!الاسلطان) مرگ آور می باشد.

آیا این امکان که انسان بالاخره در روزگاری هرچند دور، در اقطار آسمانها و زمین نفوذ می نماید، نعمت بزرگی محسوب نمی شود؟ و اگر می شود پس: «فبای الاءربکما تکذبان»؟! نعمت های اخروی

نیمه دوم سوره که از آیه (۳۷) شروع می شود شرح دیگری است از نعمت های بیکران نشسته دیگر. آیات این قسمت که ۲۰ بار با جمله تکراری «فبای الاءربکما تکذبان» بدرقه می شود، ۳ موضوع اصلی را توضیح می دهد: ۱- پایان عمر زمین و آغاز قیامت و حساب و کتاب، ۲- سرنوشت مجرمین و توصیف جهنم آنان، ۳- سرنوشت خداترسان (متقین) و توصیف بهشت آنان (مقربین و ابرار).

توضیح قسمت اول و دوم به اجمال برگزار شده است (۴ آیه قسمت اول، ۵ آیه قسمت دوم)، اما از آنجائی که نام سوره «رحمن» است و سیاق آن شرح نعمت های الهی می باشد، قسمت سوم، یعنی بهشت خداترسان را با ۳۳ آیه (۱۶ آیه آن ترجیع بند تکراری است) توضیح داده است، آنهم در دو سطح مختلف، گویا برای مقربین و ابرار!

۱- پایان عمر زمین

قسمت اول که با آیه (فاذا انشقت السماء فکانت وردة کالدهان) آغاز می گردد نمایشگر صحنه هولناک مرگ مرحله ای خورشید است. همانطور که در شرح سوره «نجم» توضیح داده شد، هنگامیکه ثیدروژن هسته مرکزی خورشید، که سوخت آن محسوب می گردد، تمام شود، فعل و انفعالات هسته ائی تبدیل ثیدروژن به هلیوم دستخوش اختلال می شود و پوسته نازک اطراف هسته برای جبران این کمبود می سوزد و پوسته خارجی در چنین حالتی با تقلیل تشعشع درونی، که با نیروی جاذبه مقابله می کرد میخواهد منقبض و

فشرده گردد، برای رسیدن به تعادل بشدت منبسط می گردد (حدود یکصد برابر حجم فعلی خورشید). اکنون نور خورشید که بصورت تشعشع از سطح آن خارج می گردد مجبور است بر حجم بیشتری بتابد. نتیجتاً درجه حرارت سطح خارجی از ۵۵۰۰ درجه سانتیگراد فعلی به ۳۰۰۰ درجه افت می کند و رنگ خورشید بجای سفید متمایل به زرد، قرمز متمایل به زرد (ورده کالرهان) می شود. این همان نشانه مرحله ای از پایان عمر فعال خورشید یا آستانه قیامت است:

«فاذا انشقت السماء فکانت ورده کالدهان».

این خود نعمتی است که با مرگ خورشید تولد تازه ای آغاز می گردد. پس: فبای الاء ربکما تکذبان.

چنین تحولی بیانگر آغاز قیامت است که یوم الدین یا یوم الحساب نیز محسوب می شود. اکنون نامه اعمال انسانها آنچنان آشکار و واضح است که نیازی به بازجوئی و پرسش از انس و جنی وجود ندارد (فیومئذ لایستل عن ذنبه انس ولا جان). این خود نعمت دیگری است برای انسانهایی که حساب روشنی دارند.

۲- سرنوشت مجرمین و توصیف جهنم آنان - در این قسمت بیان می کند که چگونه مجرمین بدون اینکه نیازی به سؤال و جواب باشد از علامت چهره شان شناخته می شوند و با خواری و ذلت بسوی جهنم کشیده می گردند. به آنها گفته می شود این همان جهنمی است که تکذیبش می کردید.

در این قسمت که از عذاب مجرمین یاد می کند، سه بار جمله معروف «فبای الاء ربکما تکذبان» همانند قسمت هائی که از نعمت های شناخته شده خدا یاد می کرد، تکرار می گردد. ممکن است این سؤال به ذهن کسی خطور کند که چگونه عذاب می تواند نعمت باشد؟ پاسخ این سؤال را باید از آیات دیگر قرآن گرفت که حساب و کتاب و جهنم و بهشت را در رابطه با هدفداری خلقت و باطل و عبث نبودن آن مطرح می نماید. اگر قرار باشد درس خواندن یا نخواندن، ادب و تربیت داشتن یا نداشتن شاگردان برای معلم کوچکترین تفاوتی نداشته باشد و اصلاً تلاش آنها تأثیری در فهمیدن و آموزش و پرورش نداشته باشد، چه حاصلی از مدرسه عاید می شود؟ و اگر به این اصل قرآنی که دائماً تکرار می شود توجه نمائیم می فهمیم که هرنفسی خود سازنده آینده خویش می باشد و بدیهی است اگر کسی در حیات دنیائی آمادگی لازم را برای حیات اخروی کسب نکرده باشد دچار محرومیت و رنج خواهد شد. این حقیقتی روشن است که در روز قیامت هرکس اعمال خود را حاضر می بیند و پروردگار به احدی ظلم نمی کند:

کَهف (۴۹) و وجدوا ما عملوا حاضراً و لا یظلم ریبک احداً
یونس (۴۴) ان الله لا یظلم الناس شیئاً و لکن الناس انفسهم یظلمون.

۳- بهشت خدا ترسان

این قسمت که با آیه «و لمن خاف مقام^۱ ربه جنتان» آغاز می گردد خود به دو بخش فرعی تقسیم می گردد: بخش اول از آیه ۴۶ تا ۶۱ که به گفته بعضی از مفسرین در توصیف بهشت ابرار است و بخش دوم که شامل آیات ۶۲ تا ۷۷ می گردد (هر دو بخش ۱۵ آیه) در توصیف بهشت مقربان^۲ (انبیاء و اولیاء). در هریک از دو بخش نامبرده ۸ بار ترجیع بند «فبای آلاء ربکما تکذبان» تکرار می گردد^۳ و ۷ مشخصه از هریک از دو بهشت توصیف می گردد. ذیلاً مقایسه‌ای بین این دو بهشت که به روشنی معلوم نیست به کدام دو گروه اختصاص داده^۴ شده است می نمائیم:

فبای آلاء ربکما تکذبان	و لمن خاف مقام ربه جنتان
» » » »	① ذواتا افنان (دارنده شاخسارها)
» » » »	② فیهما عینان تجریان (دو چشمه پیوسته جاری)
» » » »	③ فیهما من کل فاکهة زوجان
» » » »	④ متکئین علی فرش بطائنها من استبرق و جنا الجنین دان
» » » »	⑤ فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان
» » » »	⑥ کانهن الیاقوت والمرجان
» » » »	⑦ هل جزاء الاحسان الا الاحسان

۱. منظور از خوف مقام ربوبی ترس از عذاب نیست، بلکه آگاهی به شهرد و حضور خدا است که از گناه بازمی دارد. همچنانکه فرشتگانی که از عذاب ایمن هستند خوف دارند (بخافون ربه من فوقهم). این همان آگاهی از قائم بودن خدا بر اعمال است (افمن هو قائم علی کل نفس بما کسبت) که نفس را از گناه بازمی دارد (و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی)
۲. در سوره واقعه (سوره بعدی) و سوره انسان مشخصات دیگری از بهشت مقربین و بهشت ابرار (یا اصحاب الیمین) داده است.
۳. اگر تعداد ترجیع بند فوق را از آیه ۳۹ به بعد که مربوط به قیامت است (فیومئذ...) حساب کنیم ۱۹ مرتبه می شود که با آیه ۳۰ سوره مدثر (علیها تسعه عشر) انطباق پیدا می کند.
۴. باید توجه داشت در این سوره به دو بهشت متفاوت اشاره شده بدون آنکه نائل شدگان به آن دو معرفی شده باشند. معرفی فوق نظر مفسران است.

فبای آلاء ربکما تکذبان

» » » »
 » » » »
 » » » »
 » » » »
 » » » »
 » » » »
 » » » »

و من دونهما جنتان

- ① مُدْهَامَتَان (سبز سیاه فام)
- ② فیهما عینان نضاختان (دو چشمه جوشان)
- ③ فیهما فاکهة و نخل و رمان
- ④ فیهن خیرات حسان
- ⑤ حور مقصورات فی الخیام
- ⑥ لم یطمثن انس قبلهن ولا جان
- ⑦ متکئین علی رفوف خضر و عبقری حسان

تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام

این نکته نیز جلب توجه می کند که هر یک از دو بهشت خود شامل دو بهشت دیگر است (جنتان)، بنظر می رسد دو گانه بودن بهشت ها در رابطه با دو گانگی جن و انس باشد که هر کدام مختص یکی است (والله اعلم).

نعمت های فوق که البته در قالب تمثیل و تشبیه به لذات دنیائی بیان شده و حقیقت آن قابل تصور و درک و فهم ما نیست، با نام مبارک پروردگار صاحب جلال و اکرام ختم می شود (تبارک اسم ربک الذی الجلال والاکرام). به گفته برخی مفسرین کلمه «جلال» جامع صفاتی است که عظمت های الهی و نوعی دفع و منع را نشان می دهد (مثل: عظمت، علو، کبریا، عزت، احاطه و غیره). و کلمه «اکرام» صفات جمال ربوبی را که انسان در برابر بهاء و حسن آن واله و مجذوب می گردد نشان می دهد (مثل: علم، رحمت، جود، کرم، لطف، غفران و غیره). پس چه خجسته و فزاینده (مبارک) است نام پروردگاری که صاحب چنین مختصاتی است.

* * *

نام های الهی - در این سوره نام جلاله «الله» اصلاً نیامده است. اما از آنجائیکه سیاق آن شرح رحمانیت خدا است و اثر رحمانیت در «ربوبیت» ظاهر می گردد، ۳۴ بار نام «رب» (بصورت مضاف، ۳۱ بار ربکما، ۲ بار ربک، یکبار ربه) تکرار شده است. علاوه بر این، ۲ بار صفت «ذی الجلال و الاکرام» به دنبال نام رب آمده است و یکبار نیز نام رحمن در ابتدای سوره

$$۳۴ + ۲ + ۲ = ۳۸ = (۲ \times ۱۹)$$

آهنگ سوره - ۶۹ آیه این سوره با حرف «ن»، ۷ آیه با حرف «م» و ۲ آیه با حرف «ر» ختم می شوند.

ارتباط سوره‌های رحمن و واقعه (۵۵ و ۵۶)

این دو سوره از جهات عدیده‌ای با یکدیگر مشابهت دارند و یک مطلب را بیان می‌کنند، اولاً نیمی از هر دو سوره به بهشت و جهنم آخرت پرداخته و زندگی جاوید آینده را، که بر حسب جزای اعمال تعیین می‌گردد، تصویر می‌نماید. ثانیاً در هر دو سوره خیر از مرحله‌ای پس از این زندگی موقت دنیائی، که توأم با تغییرات و تحولاتی در صحنه آسمان و زمین و کوهها خواهد شد، می‌دهد. ثالثاً دسته‌بندی انسانها در هر دو سوره به گونه‌ای خاص انجام می‌شود.

در سوره «الرحمن» اصحاب جهنم را «مجرمین» نامیده و بهشت را نیز در دو سطح مختلف توصیف نموده است. ولی فقط از «لمن خاف مقام ربه» نام برده و خصوصیتی سراغ نداده است. اما در سوره واقعه سه دسته را مقربون (السابقون السابقون)، اصحاب المیمنه و اصحاب المشمئه نامیده است.

اسماء نیکوئی که در این دو سوره به کار رفته است، می‌تواند راهنمای مؤثری برای شناخت مضامین آنها و تفاوت‌های موجود باشد. در سوره «رحمن» بجز نام رحمن، دو بار نام پروردگار صاحب جلال و کرامت آمده است (تبارک اسم ربک ذوالجلال والاکرام)، که این اسامی تناسب کاملی با نعمت‌های نامبرده در سوره، که عنوان «آلاء» روی آن گذاشته شده است (فبای آلاء ربکما تکذبان) دارد، درحالی‌که در سوره واقعه فقط نام «رب» با صفت عظیم دو بار تکرار شده است (فسبح باسم ربک العظیم) و یک بار نیز به صورت «رب العالمین» آمده است که این صفت بیان‌کننده نقش ربوبیت عظیم او یعنی تدبیر و اراده حکیمانه جهان هستی است. مدیریتی که جزء کوچکی از آن اداره کهکشانه و ستاره‌های عظیمی است که پایان حیات آنرا خداوند با صفت عظیم بیان کرده است (فلا اقسام بمواقع النجوم و انه لقسم لو تعلمون عظیم)، مثال‌هایی هم که برای متوجه ساختن تکذیب کنندگان به نقش ربوبیت خداوند می‌زند، تماماً حرکت و جریانی را نشان می‌دهد که در همه مراحل و مراتب آن نظارت و مراقبت و مدیریت لازم است.

آیات ۵۷ تا ۷۴، چهار موضوع را مطرح می‌نماید:

- ۱- جریان رشد و کمال نطفه تا انسان کامل.
 - ۲- جریان کاشتن یک نهال تا درخت کامل.
 - ۳- جریان ابر و باد تا نزول باران حیات بخش.
 - ۴- جریان تبدیل چوب خشک به آتش (انرژی حرارتی).
- در همه مثال‌های فوق آنچه کاملاً مشهود است، پیوستگی و دائمی بودن نقش

پروردگار بر مخلوقات است که همه هستی را با تمامی عظمت آن فراگرفته (برخلاف اعتقادات ایستای مشرکین که نقش خداوند را فقط در خالقیت می دیدند و تدبیر بعدی را به فرشتگان و بت ها یا جن ها و سلاطین و غیره نسبت می دادند).

و اما در مورد اسم و عنوانی که برای مرحله پس از حیات دنیائی در سوره های این مجموعه استفاده شده است، سوره رحمن تنها به اشاره «یومئذ» اکتفا کرده است. ولی در سوره واقعه چند عنوان به کار برده است. یکی همین کلمه واقعه (اذا وقعت الواقعة، لیس لوقعتها کاذبه) که با توجه به آیه ۷۵ (فلا أقسم بمواقع النجوم)، به نظر می رسد مرحله نزول و فرود ستاره، تمام شدن فعل و انفعال هسته ای قشر درونی آن و انقباض و فشردگی شدید ستاره و انبساط پوسته خارجی آن باشد (خافضه رافعه)، عنوان دیگر که در آیه ۴۹ به کار رفته است، «میقات یوم معلوم» می باشد. بالاخره در آیه ۵۱ آنرا «یوم الدین» نامیده است که هر یک از این اسامی علامتی برای مطالب سوره می باشد. اگر در سوره الرحمن در این مورد سکوت شده، به دلیل تمرکز سوره روی آثار رحمانیت و سرنوشت انسانها در آینده است و کمتر به تحولات طبیعی نظر دارد.

برخی شباهت های دیگر این دو سوره به قرار ذیل می باشد:

۱- قرآن - در سوره الرحمن تعلیم قرآن مقدم بر همه نعمت ها بیان شده است:

الرحمن علم القرآن، خلق الانسان

در سوره واقعه نیز سوگند به عظمت مواقع النجوم برای نشان دادن کرامت قرآن است:
فلا أقسم بمواقع النجوم و انه لقسم لوتعلمون عظیم - انه لقرآن کریم - فی کتاب مکنون
- لایمسه الا المطرون - تنزیل من رب العالمین - افبهذا الحدیث انتم مدهنون - و
تجعلون رزقکم انکم تکذبون .

۲- تحولات آسمان و زمین - در هر دو سوره به تحولاتی که در آستانه قیامت در آسمان

و زمین اتفاق می افتد اشاره کرده است:

سوره رحمن (۳۷) فاذا انشقت السماء فکانت وردة کالدهان

سوره واقعه (۱ تا ۶) اذا وقعت الواقعة، لیس لوقعتها کاذبه، خافضه رافعه، اذا رجعت الارض رجاً، و بستت الجبال بساً، فکانت هباء منبثاً.

(۷۵ و ۷۶) فلا أقسم بمواقع النجوم و انه لقسم لوتعلمون عظیم.

۳- معرفی اصحاب نار - در سوره رحمن همانطور که گفته شد، اصحاب جهنم را

«مجرمین» نامیده است. اما در سوره واقعه خصوصیات بیشتری از آنها سراغ داده. از جمله:

انکار بعثت - گمراهی - تکذیب و انکار جزا (دین).